

فیلمبرداری از قتل زن جوان در پارک

مرد جوان بعد از دعوا با زنی در بوستان نیما در محله تهران نو، او را با ضربه های چاقو به قتل رساند و گریخت و فردی که شاهد این جنایت بود از صحنه قتل فیلمبرداری کرد. به گزارش خبرنگار جام جم، شامگاه پنجشنبه سیزدهم دی امسال، مردی با پلیس ۱۱۰ تهران تماس گرفت و اطلاع داد که زنی هدف ضربه های چاقو قرار گرفته و در بوستان نیما در محله تهران نو به

قتل رسیده است. ماموران کلانتری تهران نو و تیمی از ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران برای بررسی ماجرا به محل موردنظر اعزام شدند. همزمان با حضور ماموران و بررسی های اولیه، متوجه شدند که زن ۳۷ ساله قبل از حضور نیروهای امدادی در محل فوت کرده است. ماموران به تحقیق از مردی پرداختند که شاهد این جنایت بود. او در اظهاراتش گفت: صدای

در گفت وگوی «جام جم» با یکی از گروگان ها تشریح شد

روایت ۲۹ ماه گروگانگیری در خانه وحشت



می‌گذرد، هنوز در شرایط وخیم روحی به سر می‌برند. سه سال از زندگی اعضای خانواده علم‌خواه در شرایط هولناکی گذشت که هرگز به خواب هم نمی‌دیدند روزی آن را با پوست و خون‌شان احساس کنند. مرتضی علم‌خواه، همراه همسر، سه فرزند ۷/۵ ساله، ۱۴/۵ ساله و ۱۹ ساله، برادر همسر، خواهر همسر و پدر و مادر همسر از کسانی بودند که ۲۹ ماه تمام در اسارت گروگانگیران بودند.

یک گروگانگیری بسیار عجیب و غریب در رشت که حتی هالیوود نیز فیلم آن را نساخته است. در این پرونده که بهمن سال ۱۴۰۰ رخ داده، ۹ نفر از اعضای یک خانواده به مدت ۲۹ ماه در اختیار گروگانگیران بودند و در مدت اسارت تحت انواع شکنجه‌های جسمی و روحی قرار گرفتند.

شدت این شکنجه‌ها به حدی بود که یک زن میانسال جان خود را از دست داد و سایر گروگان‌ها نیز با این‌که حدود پنج، شش ماه از آزادی‌شان

لیلا حسین راده گروه حوادث

نیابد. سپس با اجبار تعدادی زیادی قرص خواب‌آور به آنها می‌دهند و با تزریق بیهوشی، گروگان‌های خود را یک هفته در همان مکان حبس می‌کنند. گروگانگیران عکس سه فرزند علم‌خواه را به مادر بچه‌ها نشان داده و می‌گویند با کوچک‌ترین خطا، فرزندان شما توسط افرادی که به خانه‌تان فرستاده‌ایم، کشته می‌شوند. برای همین پدر و مادر بچه‌ها التماس می‌کنند که هرچه بگویند، انجام می‌دهند و با فرزندان‌شان کاری نداشته باشند.

گروگانگیران ۱۵۰ میلیون تومان از حساب گروگان‌های خود برمی‌دارند و می‌گویند این مبلغ را به عده‌ای دادیم تا اگر شما را رها کردیم و اقدامی علیه ما انجام دادید، شما را بکشند.

گام بعدی تبه‌کاران، گروگان گرفتن سایر اعضای خانواده شامل سه کودک، پدر و مادر و برادر و خواهر همسر بود. زن گروگانگیر، تمام مدت به خواهر همسر علم‌خواه پیامک می‌داد و می‌گفت بچه‌ها کرونا گرفته‌اند و من مراقب آنها هستم. این زن نیز با این تصور که زن گروگانگیر آشناست و به سبب اطمینانی که وجود داشت، حرف او را قبول می‌کند. او با همین نقشه، خواهر همسر علم‌خواه را به آن خانه کشانده و همان بلاها را سر او می‌آورد. این بار آنها با گوشی او، به برادر همسرش پیام می‌دهند که بیا دنبالم و با این روش او را به خانه می‌کشاند و باقی قضایا.

در طول این یک هفته، زن گروگانگیر با یکی از مردان هم‌دست خود به خانه گروگان‌ها در منظره می‌روند و با این ترغند که مادر، پدر، مادر بزرگ و کل اهل خانه به کرونا مبتلا شده‌اند، به آنها قرص‌های خواب‌آور می‌دهند. آنها سه فرزند علم‌خواه را همراه پدر همسرش بیهوش می‌کنند و پس از مدتی هر ۹ نفر را به خانه علم‌خواه منتقل می‌کنند. علم‌خواه زمانی چشم باز می‌کند، می‌بیند که کل اعضای ۹ نفره خانواده‌اش گروگان این زن و مردان همدستش هستند.

۱۷ ساعت در خواب

گروگانگیران موبایل‌ها را گرفته و دائم به گروگان‌های خود داروهای روانگردان و خواب‌آور داده و هرکدام را

جداگانه با تسمه کمربندی و زنجیر می‌بندند. غذا هم فقط نان لواش به آنها می‌دهند. قدرت داروها به حدی بوده که گروگان‌ها ۱۷ ساعت از شبانه‌روز را می‌خوابند و هر وقت به هوش می‌آیند، با تهدید چاقو و قمه به آنها کمی غذای می‌دهند.

برای استفاده از سرویس بهداشتی، پای آنها را باز می‌کردند و یک نفر جلوی سرویس بهداشتی می‌ایستاد و اجازه نمی‌داد که حتی در بسته شود و بعد از سرویس هم دوباره دست و پایشان بسته می‌شد. درهای ورودی خانه را با برچسب پوشانده بودند تا از بیرون کوچه دید نداشته باشد و پنجره‌ها هم طوری بسته شده بود که کسی توانایی فرار نداشته باشد. در این مدت گروگان‌ها با التماس می‌گفتند که هرچه از مال و اموال می‌خواهید بردارید و آزادمان کنید اما زبان آنها تهدید به کشتن بود. آخرین روزهای اسفند، گروگان‌ها از طبقه همکف به طبقه دوم خانه برده می‌شوند و دو نفر به دو نفر، زنجیر می‌شوند. تمام کمدهای طبقه دوم برچسب خورده و درها هم قفل شده بود.

وحشت داعشی

آنها از طریق دوربین، افراد مراجعه‌کننده به خانه را شناسایی می‌کردند. زن گروگانگیر خیلی‌ها را می‌شناخت و اگر کسی پیگیر می‌شد، یا در باز نمی‌کردند یا با تلفن همراه گروگان‌ها پیام می‌دادند که از این خانه به تهران رفته‌ایم و از دوربین آنلاین شما را می‌بینیم یا از طرف خانواده می‌گفتند نمی‌خواهیم با

مشاخره دونفر در پارک توجهم را جلب کرد. از دور دیدیم که زن و مرد جوانی هستند که در حال بگو مگو هستند. وقتی کمی جلوتر رفتم، دیدم مرد جوان به زن حمله کرد و در حال کتک زدن او است. ترسیدم و جلو نرفتم اما از روی کنجکاوی از صحنه درگیری آنها فیلم گرفتم. مرد جوان اعتراض کرد که چرا فیلم می‌گیری، برو این دعوای خانوادگی است اما زن جوان التماس می‌کرد آن

مرد رهایش کند. مرد جوان چاقویی از جیبش بیرون آورد و او را زخمی کرد. گوشی آن زن را شکست و بعد فرار کرد. دنبالش رفتم که ناپدید شد. من هم به پلیس و اورژانس زنگ زدم. تحقیقات برای دستگیری قاتل فراری در حالی آغاز شده که قرار شد خانواده مقتول شناسایی و تحقیقات از آنها انجام گیرد تا شاید راز انگیزه این جنایت فاش شود.

علم‌خواه که خود وکیل است، به جام‌جم توضیح می‌دهد: «گروگانگیران هیچ خصومت و دشمنی با خانواده آنها نداشتند و تنها افراد سابقه‌داری بودند که از طریق آشنایی و دوستی که با دیگران پیدا می‌کردند، به زندگی آنان نفوذ کرده و جزئیات روابط، رفت و آمد و اموال آنها را به دست می‌آوردند و سپس اقدام به گروگانگیری می‌کردند. براساس محتویات پرونده، این باند فعالیت خود را از هشتگرد آغاز کردند. نحوه آشنایی نیز به این شکل بود که زن سرکرده گروگانگیران حسابدار شرکتی در هشتگرد بود که پس از نفوذ و به دست آوردن اطلاعات لازم، صاحب کارخانه‌ای که در آن کار می‌کرد را به همراه سایر اعضای باند به گروگان گرفت. آنها در مدت ۱۰، ۱۲ روز نجات پیدا کردند و گروگانگیران نیز دستگیر، اما با قرار وثیقه آزاد شدند.»

گروگانگیران درحالی‌که با وثیقه آزاد بودند، این بار به رشت رفتند و تراژدی هولناک را برای خانواده علم‌خواه رقم زدند. اجرای نقشه گروگانگیران در رشت به این شکل بود که مادر همسر علم‌خواه سال‌ها در خانه‌ای که ساکن هستند، مراسم مذهبی برگزار می‌کرد. این زن هم حدود ۱۲، ۱۳ سال همراه مادرش در این مراسم حاضر می‌شد. البته دختر کمتر و مادرش بیشتر رفت و آمد داشتند.

زن گروگانگیر او اخر بهمن سال ۱۴۰۰، با ارسال پیامی به همسر علم‌خواه، او را به منزلی دعوت می‌کند. او نیز به دلیل آشنایی قبلی، اعتماد کرده و به این خانه در محله یخساز ی رشت می‌رود. زن گروگانگیر به همسر علم‌خواه گفته بود که این خانه متعلق به همکارش است و از او، اجاره کرده‌اند. آن روز همسر علم‌خواه و مادرش به آن خانه می‌روند.

پس از گذشت نیم‌ساعت همسر علم‌خواه به شوهرش پیام می‌دهد که مادرم خوابیده و من هم حالم خوب نیست. وقتی علم‌خواه به محل می‌رود، همسرش را در حالت نیمه هوشیار می‌بیند و مادر همسرش را هم هرچه تکان می‌دهد، بیدار نمی‌شود. او با اورژانس تماس می‌گیرد اما زن گروگانگیر و دو همدستش، امدادگران را دست به سر می‌کنند. گروگانگیران تلفن‌های همراه و کارت‌های بانکی آنها را با تهدید قمه گرفته و می‌گویند، همه شما را می‌کشیم. آنها را در یک اتاق حبس می‌کنند و می‌گویند صدای‌تان بیرون

شما، فامیل و آشنایان رابطه داشته باشیم. آنها هم با این تصور که خانواده علم‌خواه نمی‌خواهند با آنها رابطه داشته باشند، محل را ترک می‌کردند. اگر کسی خیلی پیگیر می‌شد، با تهدید چاقو، خواسته خود را انجام می‌دادند. آنها حق تماشای تلویزیون و حتی صحبت با هم را نداشتند و تنها فیلم‌هایی از طریق فلش به آنها نمایش می‌دادند که حاوی اعمال خشونت‌آمیز داعش بود.

پدر خانواده در ادامه به جام‌جم می‌گوید: «حدود سنی گروگانگیران بین سی تا چهل و خرده‌ای بود. آنها سروروی‌شان را نبوشانده بودند و چون تصمیم قطعی برای کشتن ما داشتند، برای‌شان مهم نبود که صورت‌شان را ببینیم.

آنها می‌گفتند سلاح گرم داریم اما چیزی ندیدیم و بیشتر از قمه، چاقو، سرنگ‌های بیهوشی، اسپری فلفل و شوکر استفاده می‌کردند. گروگانگیران چشم به اموال ما داشتند و پول، طلا، خانه، ماشین، دفتر کار، تلفن همراه، لباس و در کل هرچه که ارزش مالی داشت را به نام خود منتقل کردند.

روندش هم این طور بود که دست و پای همه را بستند و بچه‌ام را آویزان کردند و سپس همسرم را به دفترخانه بردند. به او گفتند اگر کوچک‌ترین حرکتی کنی، همه را می‌کشیم و او هم با گریم به دفتر رفت و امضا کرد. بخشی از اموال متعلق به من و به اسم همسرم بود، بخشی دیگر متعلق به برادر ایشان و بخشی هم متعلق به پدر همسرم بود. بخشی هم طلاجات بود.»

برش

می‌خواستند همه ما را به قتل برسانند

خواستار بخشش شده‌اند. با آنها نیز مواجهه حضوری شده‌ام و سر پرونده قبلی در هشتگرد نیز همگی به حبس محکوم شده‌اند. این‌که چرا دیر اطلاع‌رسانی شد، علتش شرایط بد روحی ما و از سوی دیگر دستور قضایی بود، چون ممکن بود افراد دیگری هم در این قضیه دخیل باشند. متأسفانه مادر همسرم در ۶۰ سالگی و به دلیل فشار روحی شدید در این گروگانگیری از دنیا رفت. هنوز مشخص نیست علت مرگ به دلیل ضرب و شتم‌ها بود یا مصرف انواع داروها و در این مورد هنوز پاسخ آن به صورت رسمی نیامده است. در مورد مالکیت اموال‌مان نیز فعلا دستور بازداشت همه آنها صادر شده تا اقدامات بعدی انجام شود. علم‌خواه در انتهای می‌گوید: «باید قانونی وضع شود تا اگر کودکی به مدرسه نرفت، مسئولان مدرسه یا آموزش و پرورش اقدام به خارج‌سازی نام دانش‌آموز از سامانه آموزشی نکنند و پیگیر علت نیامدن او به مدرسه شوند. فرزند من تا روز ۱۳ بهمن ۱۴۰۰ به مدرسه می‌رفت، اما یک‌دفعه ناپدید شد و سپس فرزند دیگریم. در حالی‌که اگر مدرسه به آموزش و پرورش اطلاع‌رسانی می‌کرد و سپس این ماجرا از طریق مراجع قضایی پیگیری می‌شد، ما در همان ماه اول نجات پیدا می‌کردیم. کمک کنید این الزام ناپدید شدن ناگهانی بچه‌ها و اطلاع‌رسانی آن از طریق مدارس به آموزش و پرورش و سپس مراجع قضایی اجبار شود. شاید فرزندی توسط پدر و مادرش کشته شود، مفقود شود یا حادثه‌ای مانند آنچه برای ما رخ داد، به وقوع بپیوندد. اگر اطلاع‌رسانی می‌شد، ما ۲۹ ماه اسیر نبودیم و هر روز فکر نمی‌کردیم امروز آخرین روز عمرمان است.»

او در مورد این‌که چطور از دست گروگانگیران نجات پیدا کردند، می‌گوید: «آنها قرار بود پس از فروش و تقسیم پول ما را با قرص برنج یا باز کردن گاز بکشند و بعد بگویند خودکشی دسته‌جمعی کرده‌ایم اما ناگهان بر سر تقسیم پول و اموال بین‌شان اختلاف افتاد و کار به شکایت کشید. وقتی گروگانگیران از یکدیگر شکایت کردند، موبایل آنها در اختیار بازپرس پرونده قرار گرفت. با تحقیقات انجام‌شده پلیس متوجه عمق فاجعه و گروگانگیری شد و ما را نجات داد. از تعداد دقیق گروگانگیران اطلاعی ندارم اما گویا شش هفت نفر دستگیر شده، همگی به جرم خود اعتراف کرده و



عکس تازیبی است

جام جم

حوادث

۱۹

INCIDENT

شنبه ۱۵ دی ۱۴۰۳ شماره ۶۹۴۹

تنگر

قتل پسر جوان به خاطر دوستی با خواهرزن!

مرد جوان که پسری را به خاطر دوستی با خواهرزنش به قتل رسانده، در جلسه دادگاه

ادعای جدیدی مطرح و دوستش را به عنوان قاتل معرفی کرد. به گزارش خبرنگار جام‌جم، تحقیقات جنایی در این پرونده از یامداد ۲۴ مرداد سال ۱۴۰۱ آغاز شد. تیم جنایی تهران در جریان یک درگیری مرگبار در یک خانه واقع در محله امامزاده حسن قرار گرفت. در این حادثه، مردی ۳۰ ساله به‌نام میثم با ضربه قمه به قتل رسید. ضارب که شهاب‌نام دارد شناسایی و در یکی از شهرهای غربی کشور دستگیر شد. مرد جوان در جریان تحقیقات با اعتراف به این جنایت‌گفت: خواهرزنم در خانه‌ای مجردی در محله امامزاده حسن زندگی می‌کرد و همسرم زیاد به خانه‌اش می‌رفت. او وقتی در خانه خواهرش بود، به تلفن‌های من پاسخ نمی‌داد که این موضوع باعث حساسیت من شد.

یک روز متوجه وجود گوشی تلفن‌همراهی در خانه شدم که همسرم گفت متعلق به خواهرش است. گوشی را بررسی کردم و پی بردم مردی غریبه چند بار با او تماس گرفته است. همسرم ادعا کرد مرد جوان میثم نام دارد و با خواهرش در ارتباط است. به همسرم گفتم دیگر حق نداری به خانه خواهرت بروی، اما توجهی نکرد و تا دیروقت آنجای ماند. از این موضوع عصبانی شده و با میثم تماس گرفتم و خواستم به رابطه‌اش با خواهرزنم پایان دهد. اما، حرف‌هایی درباره خواهرزنم و همسرم گفتم که عصبانی‌ام کرد. قرص و مشروب خوردم و در حال خودم نبودم. در این هنگام دوستم فرید تماس گرفت. وقتی حالم را دید خواست سراغ میثم برویم و ادیش کنیم. قه‌مام را برداشتم و با فرید به خانه خواهرزنم رفتم. میثم در را باز کرد و به صورتم اسپری‌اشک‌آور پاشید. چشم‌و صورتم‌می‌سوخت. فکر کردم روی صورتم اسید ریخته است. همان موقع دایی‌ام که از ماجرا باخبر شده بود به آنجا آمد و با فرید مرا سوار موتور کردند. آن‌قدر روی موتور تقلال کردم که زمین خوردیم. با قمه به سمت خانه خواهرزنم رفتم و بالگرد در را شکستم و چند ضربه به میثم زدم و رفتم. با تکمیل تحقیقات مشخص شد فرید در ماجرا نقشی نداشته و به‌همین‌خاطر برای او قرار منع تعقیب صادر و پرونده با صدور کفرخواست برای شهاب به دادگاه کیفری یک استان تهران برگزار شد. در جلسه محاکمه که در شعبه دوم برگزار شد، اولیای دم میثم برای قاتل پسرشان درخواست قصاص کردند. سپس شهاب در جایگاه ایستاد و گفت: بار اول که به مقابل خانه خواهرزنم رفتم، میثم روی من اسپری‌اشک‌آور پاشید. فرید روبه‌روی صورتم آتش روشن کرد تا سوزش چشمم کمتر شود. بار دوم که به مقابل خانه خواهرزنم رفتم، میثم زنجیر داشت. آن را بلند کرد تا به صورتم ضربه بزند. فکر کردم چاقو دس‌تخ است. به همین خاطر قه‌ما را در هوا چرخاندم تا از خودم دفاع کنم. احساس کردم چاقو به دست او برخورد کرد. همان موقع فرید رسید و قمه را از من گرفت و به میثم ضربه زد. تا الان واقعیت را متفی کردم. من برای دفاع از ناموس به آنجا رفتم و میثم مرتکب قتل شد. به خاطر رفتاری که داشتیم قتل را گردن گرفتم. در این هنگام قاضی از متهم پرسید کسی از تو درخواست کمک کرده‌بود که به آنجا رفتی؟ که او در پاسخ گفت: به خاطر غریمت رفتم. نمی‌توانستم ببینم خواهرزنم با مرد غریبه ارتباط دارد. پس از دفاعیات متهم، قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.

مرگ ۲ دختر نو جوان در تصادف

در پی واژگونی خودروی پژو پارس در اهواز دو دختر نو جوان فوت شدند. عارف شرهانی، سخنگوی اورژانس و مدیریت حوادث دانشگاه علوم پزشکی اهواز در این باره به مهر گفت، در اثر واژگونی خودروی پژو پارس شامگاه پنجشنبه در کیانشهر اهواز چهار دختر ۱۴، ۱۵ و ۱۷ ساله مصدوم و به بیمارستان منتقل شدند. این در حالی بود که دو نفرشان به دلیل شدت مصدومیت فوت کردند.

بازداشت مرد همسرکش

مردی که در نهاوند همسرش را کشته و گریخته بود، بازداشت شد. احمد صفایی، دادستان دادرسی عمومی و انقلاب نهاوند استان همدان در این باره به خبرگزاری صداوسیما گفت: با وقوع یک فقره قتل زن جوانی در شهرستان نهاوند تحقیقات پلیسی در این رابطه آغاز و معلوم شد او به دست شوهرش به قتل رسیده است. قاتل متواری در کمتر از ۱۲ ساعت پس از وقوع قتل در یکی از شهرهای همجوار بازداشت شد و تحقیقات از او ادامه دارد.